

# خواب من و بابابزرگ

شب که می‌شود، بابابزرگ برایم قصه می‌گوید تا بخوابم. اما من خوابم نمی‌برد.  
بابابزرگ برایم لالایی می‌خواند. موهایم را ناز می‌کند. آن وقت یواش یواش خوابم می‌برد. توی خواب هم صدای بابابزرگ را می‌شنوم.  
اما بعضی شب‌ها هر کاری می‌کنم، خوابم نمی‌برد. بابابزرگم آن قدر لالایی می‌خواند، تا خودش خوابش می‌برد.  
من با دست‌هایم بابابزرگ را ناز می‌کنم. صورتش را می‌بوسم و کنارش می‌خوابم.  
آن وقت، ما دوتایی خواب می‌بینیم. صدای همدیگر را هم توی خواب می‌شنویم.

